



ISSN: 2980-9614

*Rational Explorations*  
Vol.4, No.2, Autumn 2025



## A Glimpse into the Incoherence of the Meaning of Love in al- ā nūn and Ibn Sīnā's Ishārāt

Gholamhossein Khodri<sup>1</sup>, Ehsan Zahrevand\*<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University, Tehran South Branch, Tehran, Iran

<sup>2</sup> Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

<https://doi.org/10.71908/rational.2025.1192848>

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**  
**09/11/2024**  
**Accepted:**  
**19/04/2025**

*This study conducts a comparative analysis of Avicenna's views on the concept of 'love' ('ishq), seeking to explain the two seemingly contradictory accounts presented in his Canon of Medicine and Pointers and Reminders. The central question is how love can be described in one text as a disease akin to melancholy, while in the other, it is portrayed as a chaste state that refines the soul. Employing an analytical-documentary method, the research draws upon Avicenna's primary texts as well as later commentaries and interpretations.*

*The findings indicate that the key to resolving this apparent contradiction lies in the fundamental distinction between true love and metaphorical love, and further, in dividing metaphorical love into its animalistic and psychic subtypes. The discussion in the Canon pertains to instances of animalistic, metaphorical love, treatable as a psychosomatic ailment. In contrast, the Pointers deals with psychic, metaphorical love, which can act as a catalyst for spiritual purification and epistemic ascent. This conclusion underscores the necessity of considering the context and purpose of each work for a more precise understanding of Avicenna's thought.*

**Keywords** Avicenna; Love; Canon of Medicine; al-Ishārāt wa al-Tanbīhāt; Chaste Love (Pure Love); Erotic Melancholia

**\*Corresponding Author: Ehsan Zohrevand**

**Address:** Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran.

**E-mail:** ehsanzoh110@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



## لمعه‌ای بر تهافت معنای عشق در قانون و اشارات ابن سینا

غلامحسین خدوی<sup>۱</sup>، احسان زهره‌وند<sup>۲</sup>

۱- دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران جنوب، تهران، ایران.

۲- دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش به تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های ابن سینا درباره مفهوم «عشق» پرداخته و درصدد تبیین دو روایت به‌ظاهر متعارض از وی در اثر «قانون» و «اشارات» و التنبیهات» است. پرسش محوری مقاله این است که چگونه عشق در «قانون» به عنوان نوعی بیماری نزدیک به مالیخولیا توصیف شده، حال آنکه در «اشارات» به عنوان حالتی عقیف و مُهَدَّبْ نفس مطرح می‌گردد. روش تحقیق حاضر، تحلیلی-اسنادی بوده و با اتکا به متون اصلی ابن سینا و همچنین بررسی تفاسیر و شروح متأخر انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تمایز بنیادین میان «عشق حقیقی» و «عشق مجازی» و نیز تقسیم «عشق مجازی» به دو گونه «حیوانی» و «نفسانی»، کلید حل این تعارض ظاهری است. بر این اساس، توصیفات «قانون» معطوف به عشق مجازی حیوانی و به مثابه یک عارضه روان‌تنی قابل درمان است، در حالی که مباحث «اشارات» ناظر بر عشق مجازی نفسانی است که می‌تواند به عنوان عامل پالایش نفس و زمینه‌ساز سلوک عرفانی و معرفتی عمل کند. این نتیجه‌گیری بر اهمیت توجه به بافتار و غایت هر یک از آثار در فهم دقیق تر نظام فکری ابن سینا تأکید می‌ورزد.
دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹	
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰	
کلیدواژه: ابن‌سینا؛ عشق؛ قانون در پزشکی؛ اشارات و التنبیهات؛ عشق عقیف (عشق پاک)؛ مالیخولیا عاشقانه.	

-نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ehsanzoh110@gmail.com

## ۱- مقدمه

مفهوم «عشق» در تاریخ اندیشه، از جمله مفاهیمی است که هم در حوزه پزشکی و روان‌شناسی سنتی و هم در قلمرو فلسفه و عرفان جایگاهی ویژه یافته است. ابن‌سینا، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان سنت اسلامی، در آثار گوناگون خود به بحث عشق پرداخته و رویکردهای متفاوتی عرضه کرده است. در قانون فی الطب، عشق در بافتی پزشکی و به‌مثابه اختلالی روانی - جسمانی نزدیک به مالیخولیا معرفی می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۲۸۷). در مقابل، در اشارات و التنبیها، همین مفهوم با رویکردی فلسفی - عرفانی، به‌عنوان عشقی عقیف و تلطیف‌کننده نفس تبیین می‌گردد (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۲). این دو تصویر ظاهراً متعارض، پرسش بنیادینی را ایجاد می‌کند که چگونه می‌توان از یک متفکر واحد، چنین رویکردهای متفاوت و حتی متناقضی را نسبت به عشق یافت؟

اهمیت این پرسش زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم نظریه عشق ابن‌سینا، به‌ویژه در اشارات، در سنت فلسفی - عرفانی پس از او، به‌ویژه نزد خواجه نصیرالدین طوسی و شارحان دیگر، اثرگذار بوده است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۲؛ نصر، ۱۳۸۱، ص. ۷۵). از سوی دیگر، نگاه طبی او در قانون نیز در سنت پزشکی اسلامی و حتی در انتقال مفاهیم به غرب لاتینی تأثیر داشته است (گیلسپی، ۲۰۰۸، ص. ۵۶).

بر این اساس، مقاله حاضر بر آن است تا با بازخوانی تطبیقی دو رویکرد ابن‌سینا در قانون و اشارات، ضمن تحلیل زمینه‌های پیدایش هر رویکرد، به تبیین چرایی و چگونگی این تفاوت بپردازد. بدین منظور، ابتدا مبانی نظری و بافت هر اثر بررسی می‌شود، سپس تقسیم‌بندی‌های عشق (مجازی/حقیقی و حیوانی/انسانی) در آثار ابن‌سینا و شارحان او توضیح داده خواهد شد تا در نهایت، پاسخی منسجم به مسئله تهافت ظاهری میان دو گزارش ابن‌سینا ارائه شود.

## ۲- پیشینه پژوهش

بحث «عشق» در سنت فلسفی و عرفانی اسلامی، به‌ویژه در ارتباط با ابن‌سینا، موضوع توجه شماری از محققان معاصر قرار گرفته است. بسیاری از پژوهش‌ها بر تفاوت نگاه طبی و فلسفی او تأکید کرده‌اند. برای نمونه، شمیسا (۱۳۸۱) در شاهدبازی در ادبیات فارسی، ضمن اشاره به رویکردهای پزشکی، بر تأثیر اندیشه ابن‌سینا بر ادبیات عرفانی و فرهنگی ایران تأکید می‌کند. نصر (۱۳۸۱) نیز در سه حکیم مسلمان نشان داده است که نظریه عشق ابن‌سینا، به‌ویژه در اشارات، زمینه‌ساز پیوند میان فلسفه مشاء و عرفان اسلامی بوده است.

از سوی دیگر، پژوهش‌هایی در حوزه تاریخ پزشکی اسلامی، مانند کار پینز (۱۹۷۱) و گیلسیپی (۲۰۰۸)، بر جنبه‌های طبی عشق در قانون تمرکز داشته و آن را در چارچوب نظریه اخلاقی تحلیل کرده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که توصیف ابن‌سینا از عشق به‌مثابه نوعی مالیخولیا، در انتقال مفاهیم طبی به غرب لاتینی نیز بازتاب یافته است (Gutas, ۲۰۰۱، ص. ۲۳۱).

در حوزه فلسفه اسلامی، برخی پژوهشگران به سازگاری یا ناسازگاری ظاهری دیدگاه‌های ابن‌سینا پرداخته‌اند. برای مثال، احمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «عشق در فلسفه مشاء»، استدلال می‌کند که باید میان موضوع مورد مطالعه (بدن در طب و نفس در فلسفه) تفاوت نهاد تا تهافت برطرف شود. همچنین پژوهش‌های معاصر در ایران، همچون بهشتی (۱۳۹۵)، با تمرکز بر تقسیم عشق به مجازی و حقیقی در آثار شارحانی چون خواجه نصیر، راهی برای فهم هم‌زمان هر دو رویکرد ابن‌سینا پیشنهاد کرده‌اند.

با وجود این، همچنان خلأ پژوهشی در بررسی تطبیقی و نظام‌مند دو اثر اصلی ابن‌سینا، یعنی قانون و اشارات، باقی است. بیشتر مطالعات یا بر جنبه طبی متمرکز بوده‌اند یا بر جنبه فلسفی - عرفانی. مقاله حاضر در پی آن است که با نگاهی تطبیقی و تحلیلی، هر دو ساحت را به‌طور هم‌زمان بررسی کند و نشان دهد چگونه با توجه به بافت اثر و تقسیم‌بندی‌های درونی مفهوم عشق، می‌توان به جمع‌بندی منسجم‌تری دست یافت.

### ۳- لمعاتی از ماهیت عشق

در زیر، نظرات ابوعلی‌سینا در کتاب قانون و نمط نهم اشارات همراه با مبانی نظراتش ذکر می‌شود:

#### ۳-۱- نظر ابن‌سینا در کتاب قانون

ابن‌سینا در قانون فی الطب، بحث عشق را در چارچوبی طبی و به‌مثابه نوعی اختلال روان‌تنی مطرح می‌کند. وی عشق را نوعی «مالیخولیای خاص» می‌داند که از تمرکز شدید خیال بر تصویر معشوق ناشی می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۲۸۷). در این حالت، قوای ادراکی و تخیلی فرد بیش از اندازه به یک موضوع معطوف می‌شود و همین امر موجب برهم‌خوردن تعادل مزاج و ایجاد علائم جسمانی و روانی می‌گردد.

ابن‌سینا نشانه‌های عشق بیمارگونه را چنین برمی‌شمرد: کاهش اشتها، بی‌خوابی، لاغری، تغییرات نبض، اضطراب، و واکنش‌های آشکار هنگام شنیدن نام معشوق (ابن‌سینا، همان، ص. ۲۹۰). برای تشخیص، وی آزمونی را توصیه می‌کند که در آن، نام معشوق به‌طور ناگهانی نزد بیمار ذکر می‌شود

و تغییر در نبض او به‌عنوان نشانه‌ای قطعی تلقی می‌گردد. این شیوه تشخیص، بعدها در متون طبّی پس از او نیز بازتاب یافته است (پینز، ۱۹۷۱، ص. ۳۲۸).

در بخش درمان، ابن‌سینا تدابیری چندگانه پیشنهاد می‌کند: نخست، استفاده از روش‌های متعارف طب اخلاطی برای تعدیل مزاج؛ دوم، بهره‌گیری از سرگرم‌سازی و انصراف ذهنی برای کاستن از شدت توجه به معشوق؛ سوم، موعظه و نصیحت اخلاقی برای کنترل میل افراطی؛ و در موارد خاص، اگر وصال مشروع و ممکن باشد، آن را یکی از راه‌حل‌ها معرفی می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۸۹، ج. ۳، ص. ۲۹۲).

این تحلیل نشان می‌دهد که عشق در قانون، نه امری قدسی یا عرفانی، بلکه یک بیماری بالینی تلقی شده است که در چارچوب طب اخلاطی باید شناسایی و درمان گردد. چنین نگرشی همسو با سنت پزشکی یونانی - اسکندرانی است که ابن‌سینا در نظام طبّی خود آن را بازآفرینی کرده بود (گیلسپی، ۲۰۰۸، ص. ۶۲).

### ۳-۱-۱- روش‌های تشخیص و درمان عشق از دیدگاه ابن‌سینا: تحلیل پزشکی -

#### فلسفی

ابن‌سینا در کتاب قانون با رویکردی تجربی و مبتنی بر مشاهدات بالینی، روش‌های تشخیصی و درمانی جالبی برای عارضه عشق ارائه می‌دهد. در نظام تشخیصی وی، «آزمون نبض» جایگاه ویژه‌ای دارد. بر این اساس، زمانی که عاشق از افشای هویت معشوق امتناع می‌ورزد، پزشک می‌بایست با زیرکی و به تدریج نام افراد مختلف را بر زبان آورده و همزمان نبض بیمار را کنترل کند. هنگام بردن نام معشوق، تغییرات محسوسه‌مانند «نبض منقطع» در بیمار ظاهر می‌شود. این روش تشخیصی را می‌توان با ذکر جزئیات بیشتری مانند محل سکونت، پیشه، نسبت‌های خانوادگی و اماکن مورد علاقه معشوق تکمیل کرد تا تصویر دقیق‌تری از معشوق به دست آید.

در بخش درمان، ابن‌سینا با استناد به مشاهدات عینی خود اشاره می‌کند که بسیاری از عاشقان که به دلیل عشق دچار لاغری مفرط یا بیماری‌های سخت شده بودند، پس از وصال معشوق، در مدت کوتاهی بهبودی قابل توجهی یافته‌اند. این مشاهدات او را به این نتیجه رساند که «مزاج انسان تابع تصورات نفسانی اوست».

راهکارهای درمانی ابن‌سینا شامل موارد زیر است:

۱. درمان جسمانی: ابتدا باید وضعیت جسمانی بیمار را سامان داد. اگر خلط سوخته شده باشد، باید به تخلیه و تعدیل مزاج پرداخت. تجویز غذاهای مقوی و گرم برای حفظ رطوبت بدن ضروری است.

## ۲. درمان‌های روان‌شناختی:

• مشغول کردن ذهن بیمار به درگیری‌ها و مجادلات روزمره

• جایگزین کردن معشوق جدید (در مراحل اولیه بیماری)

• موعظه و اندرز برای عاشقان خردمند

• استفاده از روش‌های تنفیری مانند گردآوری زنان سالخورده برای بدگویی از معشوق

۳. درمان اخلاقی-شرعی: در صورتی که شرایط فراهم باشد، وصلت مشروع میان عاشق و معشوق می‌تواند بهترین راه درمان باشد.

این روش‌های درمانی نشان‌دهنده نگاه جامع ابن‌سینا به پدیده عشق است که هم بعد جسمانی و هم ابعاد روانی-اجتماعی آن را در نظر می‌گیرد. نکته قابل تأمل در این توصیه‌های درمانی، تلفیق دانش پزشکی با بینش روان‌شناختی و توجه به اصول اخلاقی است. (همان: ۲۸۷)

### ۳-۱-۲- مالخولیا چیست؟

مالخولیا نوعی بیماری که در آن فکر از مجرای طبیعی خارج شده و به سوی تباهی، نابودی و ترس سوق پیدا می‌کند. در بیماری مالخولیا مزاج فرد بیمار تا حدی سودایی گشته، که روان دماغ از درون به وحشت می‌افتد و خوفناک می‌شود. همانند تاریکی که از بیرون وحشت آوردتر است. از آنجا که مزاج سرد و خشک با روان مخالفت و ضدیت دارد، موجب ناتوانی روان می‌شود. اما مزاج گرم و مرطوب مانند شراب با روان بسیار سازگار است و آن را تقویت می‌کند. اگر بیماری مالخولیا معالجه نگردد و بیمار در حالت یورش خود و پکری بماند، نهایتاً مالخولیا منجر به مانیا می‌گردد. مالخولیا را مرضی می‌دانند که از سودای سوخته نشات می‌گیرد. انگیزه مالخولیا یا در داخل مغز و یا در خارج آن است. (بوعلی، ج ۳، ۱۳۸۹، ۱۷۳)

### ۳-۱-۳- مبانی و خاستگاه نظر طبی بوعلی سینا:

به صورت خلاصه باید گفت که کتاب قانون، کتابی جامع در علم طب است که به قلم یک فیلسوف فصیح و مسلط به فلسفه و نابغه‌ای کم نظیر به رشته تحریر درآمده است. که نه فقط یک طبیب آزموده و مجرب بلکه جامع اکثر علوم زمان خود بوده است. این کتاب بزرگ پس از آن که در مشرق زمین به شهرت فراوانی دست یافت در در مغرب زمین نیز شهرت یافته و مورد توجه اندیشمندان واقع شده است. (نجم ابادی، ۱۳۹۷، ۵۷۳)

قانون از نظر سیاق عبارت و نگارش مطالب و جمع‌آوری تمام اطلاعات طبی تا زمان شیخ بسیار مورد اهمیت است. مضافاً اینکه قانون از قلم یک فیلسوف طبیب به رشته تحریر درآمده است. علاوه

بر آن چون در قدیم یعنی تا غریب هفتاد سال قبل در ایران تحصیل طب با تحصیل فلسفه و حکمت همراه بوده است. به این معنا که این دو رشته از علوم تومانی همراه دیگر تحصیل می شدند. بلکه تحصیل حکمت مقدمه‌ای بر طب بوده است. از این جهت است که قانون شهرت بیشتری نسبت به کتاب های پیش از خود دارد زیرا شیخ الرئیس از نظر فلسفی از رازی و اهوازی که مقدم بر اویند، بسیار رجهان دارد. (نجم ابادی، ۱۳۹۷، ۵۷۶)

شیخ الرئیس در علم طب پیرو مکتب یونانیان و همانند طبری، رازی و اهوازی بیشتر از ترجمه کتاب های استادان یونانی اقتباس کرده است. البته می باید گفت بسیاری از مطالب را بر نظرات طبیبان یونانی افزوده است. و آنها را به شکلی نوین درآورده که موجب تحسین خویش گردیده است. بقراط و بسیاری از پزشکان پیش از ابوعلی سینا امراض را یک نوع عنصر خارجی مستقل می دانستند. که گاه و بیگاه به بدن انسان هجوم می اورند. و به دلیل اینکه بدن مرکب از رطوبت ها، اعضا و نیروی حیاتی است. در برابر هجوم عنصر خارجی به دفاع از خود و مبارزه با آن برخاسته که نتیجه این پیکار یا به تندرستی و سلامتی و حیات منجر می شود، یا به ناخوشی و مرگ می انجامد. شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز بر همین عقیده بوده البته و این مبانی نظرات خود را نیز افزوده است. (نجم ابادی، ۱۳۹۷، ۵۸۶)

البته اگرچه بوعلی سینا بعد از جالینوس و بقراط بوده است. و از نظر تاریخ علم طب عده‌ای از مولفان او را در زمره شاگردان آن دو استاد مذکور در بالا می دانند. ولی این نکته حائز اهمیت است که بوعلی سینا و رازی به جهت استقلال فکری و ایرادات و انتقال ها بر پزشکان یونانی و توجه ویژه ایشان به تجربه و آزمایش در طب، باید آنها را دوره نوین ای در علم طب قلمداد کرد. (نجم ابادی، ۱۳۹۷، ۵۹۲)

پیش از ابن سینا علی ابن عباس مجوسی (سده چهارم هجری) در کتاب کامل الصناعه الطیبیه به بحث پیرامون آشفتگی های روانی و روحی پرداخته و در آغاز کتاب نظریه های پزشکی درباره این بیماری ها را ارائه کرده است. در توضیح جنون عشق مختصراً بیان داشته: احساسی نفسانی نسبت به کسی که بیمار دائماً به او می اندیشد و نشانه های آن عبارت است از چشمهای گود افتاده حرکت سریع چشم ضعف و تغییر نقبض به هنگام یادآوری محبوب (مجوسی، ۱۲۹۴، ج ۱، ۳۳۴) بوعلی سینا عشق یا جنون عشقی را که ابن عباس مجوسی مختصراً به آن پرداخته، و رازی هم آن را از قول مجوسی آورده تقریباً به طور کامل شرح کرده است. به نحوی که هم در شرق هم در غرب تاثیرگذار بوده. به گفته او نشانه های بیماری عشق شبیه مالیخولیا است. بصورتی که بدن از خلط میسورد. مرطوب کردن بیمار و منحرف کردن ذهن از وسواس از راههای درمان آن است. بوعلی سینا در

جایی می‌گوید: از درک تابعیت وضعیت جسمانی از اوهام ذهنی حیرت کردیم. (بوعلی، ۱۳۸۹ ج ۲، ۸۹۷) در توضیح مبانی نظرات پزشکی شیخ الرئیس باید گفت که غالب نظرهای طبیبان بعد از اسلام در باب بیماری‌های روانی به جهت غلبه مکتب اسکندریه غالباً بر مبنای دیدگاه‌های طبیبان یونان و به طور خاص جالینوس است. که خود جالینوس نیز در افکار و آثارش بر دانش‌های بقراطی تکیه دارد. قدیمی‌ترین توضیح پزشکی از بیماری عشق علی‌الظاهر از اریباسیوس (۴۰۰م) بوده است که بولس اجانیطی (سده اول هجری) از آن نسخه برداری کرده بود. بولس بسیار کمتر از ابن‌سینا این موضوع را توضیح داده است. بوعلی سینا اولین طبیبی است که این مرض را به دماغ نسبت داده، ولی آن را وهمی ذهنی مانند مالیخولیا قلمداد کرده او نیز مانند طبیبان یونانی علائم افسردگی را محرز و نوسانات نبضی را به عنوان علائم این مرض معین نموده است.

در مجموع شیخ الرئیس مطالب خود را پیرامون آسیب‌های مغزی از بولس اجانیطی گرفته که کتاب او نیز به نام «خلاصه پزشکی در هفت کتاب» بیشتر آورده‌هایی از کتاب هفت جلدی اریباسیوس می‌باشد. و بولس نیز از طریق اریباسیوس از آموزشهای جالینوس استفاده کرده و نظرات او را با دیدگاه‌های طبیبان یونان آمیخته است. درمانهای بوعلی سینا برای این بیماری‌ها در کتاب قانون با نوشته‌های بولس در کتاب سوم بسیار شباهت دارد، اما ابن‌سینا برای مطالب خود منبعی نیآورده است. تفاوت گفته‌های او با مطالب شیخ الرئیس در تفصیل بیشتر و تأکید بیشتر بوعلی بر نظریه اخلاطی می‌باشد. درمان‌های این دو نیز برای بیماری‌هایی چون مالیخولیا شباهت بسیار دارد و بخش کوتاه نظرات بولس در مورد مانیبا بصورت کامل توسط بوعلی باز نویسی شده است. مطالب فوق برگرفته از کتاب مجنون، نوشته‌ی مایکل والترز دالس میباشد. (بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ۵۱۱۵)

### ۳-۲- نظر ابن‌سینا در نمط نهم اشارات

در اشارات و التنبیهات، ابن‌سینا رویکردی کاملاً متفاوت از قانون نسبت به عشق عرضه می‌کند. او در نمط هشتم [تأیید مرجع]، از «عشق عقیف» سخن می‌گوید؛ عشقی که نه تنها بیماری نیست، بلکه به منزله نیرویی مثبت و تعالی‌بخش برای نفس تلقی می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۳، ص. ۳۱۲). این عشق، برخلاف عشق حیوانی که ریشه در قوای شهوانی دارد، معطوف به صورتی زیبا و غیرمادی است که می‌تواند راهگشای ارتقای روح به سوی مراتب بالاتر وجود گردد.

ابن‌سینا این نوع عشق را از سلطه شهوات جدا می‌داند و آن را موجب «تلطیف باطن» و تقویت همت می‌شمرد. وی تأکید می‌کند که معشوق، اگر از حیث صورت ظاهری زیبا باشد اما نظر عاشق صرفاً

در سطح حس باقی بماند، عشق او حیوانی خواهد بود؛ اما اگر این عشق زمینه‌ساز توجه به زیبایی‌های نفسانی و معقول گردد، آن‌گاه می‌توان آن را «عقیف» دانست (ابن‌سینا، همان، ص ۳۱۵). این تلقی ابن‌سینا آشکارا با سنت افلاطونی و نوافلاطونی هم‌سوئی دارد؛ جایی که زیبایی محسوس، نردبانی برای وصول به زیبایی مطلق معرفی می‌شود (افلاطون، ۱۳۷۶، ضیافت، ص. ۴۲). در همین راستا، شارحانی چون خواجه نصیرالدین طوسی در شرح الاشارات توضیح می‌دهند که مقصود ابن‌سینا از عشق عقیف، نه صرفاً یک گرایش طبیعی، بلکه «حرکتی نفسانی» است که می‌تواند به عشق حقیقی و معرفت شهودی منجر شود (خواجه نصیر، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۵).

از این منظر، عشق در اشارات نه‌تنها بیماری یا اختلال نیست، بلکه ابزاری معرفتی و اخلاقی برای تعالی روح و آمادگی جهت سلوک عرفانی است. چنین نگرشی، تفاوت بنیادین ابن‌سینا را در دو اثر مهمش نشان می‌دهد: در قانون، عشق مسئله‌ای طبی و نیازمند درمان، و در اشارات، پدیده‌ای نفسانی و زمینه‌ساز کمال انسانی.

### ۳-۲-۱ - تلطیف سر:

امام فخر رازی در توضیح تلطیف سر می‌گوید: امام فخر رازی توضیح می‌دهد که تلطیف سر عبارت است از؛ مستعد ساختن درون نسبت به توجه به آن قبله، بصورتی که دیدن مبدل به نگاه کردن شود و برای شنیدن گوش دادن لازم است. و به همین صورت برای ادراکات عقلی نیازمند لطیف ساختن درون هستیم تا از غفلت‌ها پیراسته شویم و قوه‌ی عاقله متوجه مطلوب و مقصود گردد. از آنجا که راه معرفت‌شناسی عارف راه عقل یا حواس ظاهر نیست بلکه راه جذب‌ها و کشش‌ها است و همچنین انسان با توجه به سرشت آمیخته‌ی حیوان و فرشته مستعد پذیرش جذب‌های متنوع و مختلف بیشماری است که از اسفل السافلین تا اعلی‌علیین آن را می‌تواند بکشد و ببرد. منظور از تلطیف سر آن است که؛ درون خود را از جاذبه‌های مادی رها کنیم و آن را در برای پذیرش جذب‌های معنوی آماده سازیم. این آماده‌سازی با توجه انسان به عالم معنا رخ خواهد داد که آن را تنبه می‌گویند.

پس از آنجا که وجود انسان در معرض جذب‌های متعدد و متنوع قرار گرفته گاهی این جاذبه‌ها با کثرتشان بر دو طبقه کاملاً متضاد و مخالف همدیگر قرار می‌گیرند که آنها را جاذبه‌های مادی و معنوی می‌نامند. انسان در بین دو نقطه که منشاء این جاذبه‌هاست، محصور است. یکی اسفل سافلین و دیگری اعلی‌علیین. (یشربی، ۱۳۸۷، ۳۱۴).

### ۳-۳- عشق عقیف در رساله عشق:

ابن سینا بعد از طی مقدماتی چگونگی این نوع عشق را بیان می‌کند، به توضیح در رابطه با عشق پاک و تفاوت‌های آن نسبت به قسیمش می‌پردازد. شیخ رئیس شأن قوه ناطقیه را چنین می‌داند که اگر به مناظره نیکویی دست یابد سزاوار است، به آن با نظر محبت بنگرد. و همچنین در درخواست چیزهای نیکو و امور پسندیده مقدم شود این حالت در مواردی می‌تواند از شماره فتوت و ظرافت باش.

بوعلی سینا این پرسش را مطرح می‌کند که؛ نیک طلبی و ظرافت طبع عمل کدام گروه است آیا صرفاً متعلق به قوه حیوانی می‌باشد، و یا مشارکت قوه ناطق هم در کار است؟ در پاسخ به این پرسش توضیح می‌دهد که اگر این عشق قبل از مداخله و ورود قوه ناطق به وجود آمده باشد، این نوع از ظرافت در نزد عقلا ناپسند و نکوهیده است و بر شمار فتوت محسوب نمی‌شود. به این دلیل که عمل کردن و دنباله روی از شهوات حیوانی برای قوه ناطقیه زیان‌بار است و عیب و نقص به حساب می‌آید از جهت دیگر هم نمی‌تواند صرفاً به قوه ناطقیه اختصاص داشته باشد. از آن جهت که اقتضا و شأن قوه عاقله ادراک کلیات عقلی است، نه جزئیات حسی پست. پس روشن میشود که این احوال و اعمال با مشارکت هر دو قوه صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر آنگاه که انسان عاشق بر صورتی نیکو و وجه حسن می‌گردد. اگر از مبدع لذات شهوانی و جنبه حیوانی باشد، از زمره اعمال قبیح و افعال پلید محسوب می‌شود. که صاحب آن مستحق ملامت و عذاب دردناک آخرت است. اما اگر آن عشق و دوستی به جهت جنبه عقلانی و صورت تجردی باشد. همانطور که شیخ رئیس پیش تر هم توضیح داد. این فعل می‌تواند وسیله‌ای برای نیل به معشوق حقیقی و رسیدن به علت اولی و عامل مشابهت به عقول مفارقه و نفوس فلکیه نیز باشد. در این صورت، سزاوار است این عشق را در شمار اهل عرفان و ظرافت و فتوت برشماریم. (بوعلی سینا ۱۴۰۰، ۳۸۷)

### ۳-۳-۱- مبانی عشق عقیف بو علی سینا:

خاستگاه و ریشه عشق عقیف بوعلی سینا را باید در عشق افلاطونی و نظرات سقراط پیرامون این نوع از عشق جستجو کرد. از نوشته‌های افلاطون برداشت می‌شود که عشق مرد به یک مرد دیگر، در یونان باستان کاملاً متعارف بوده و سقراط نیز به این امر جنبه معنوی و عرفانی داده بوده است. رساله ضیافت عشق میان همجنس با نظر به رفتار و آرای سقراط تفسیر و تبیین میکند. دکتر سیروس شمیسا در کتاب شاهدبازی در ادبیات فارسی بیان می‌کنند که مبانی چند آموزش عرفانی ما همچون اصل المجاز قنطره الحقیقه (عشق زمینی نهایت تند به عشق آسمانی منجر می‌شود) از رساله افلاطون

اینچنین برداشت میشود که سقراط نیز به این نوع عشق با زیبارویان معروف بوده است همچون عشق به الکیبیادس. در نظر فلاسفه یونان در این عشق به جهت اینکه زیبایی‌های افراد نسبت به هم تفاوت و تمایز این ندارند، درحقیقت فرد عاشق از یک زیبایی به تمام زیبایی‌ها و دست آخر به جوهر زیبایی ملتفت و عاشق می‌گردد. لازم به ذکر است که در آثار افلاطون این عشق، عشقی معنوی معرفی شده است (شمیسا، ۱۳۸۱، ۱۶) افلاطون دربارهٔ عشق بزیبائی‌های زمینی تحلیلی دارد، که با نقل قسمتی از بیان آن در «فدر» با آن آشنا میشویم: «چون آدمی جمال زمینی ببند، آن جمال حقیقی را به‌یاد آورد در این حال گوئی پرو بال بر می‌آورد و میخواهد به سوی او پرواز کند، اما بال‌هایش از اینکه او را بدان جمال برسانند ناتوانند، در هوا چون پرنده‌های معلق می‌ماند و آنچه را که در زمین می‌بیند از یاد می‌برد، در این حال مردم پندارند که دیوانه شده است. اما من به تو می‌گویم که این حال برای هرکس که بدان دست یافت یا هر کس که این حال را به او نقل داد بهترین و زیباترین انواع شیفتگی است و سرچشمه سعادت عظیم آن کس که بدین شیوه شیفته شد، و تا سرحد جنون دل‌باخته جمال حقیقی شد، عاشق بمعنی حقیقی کلمه اوست. نفس هر انسانی جمال حقیقت را در آنجا دیده است و این مقتضای طبیعت اوست و اگر این مشاهدت نمی‌بود، ممکن نبود که بدین جسد در آید، و آن را به حرکت درآورد ولی آنچه برای هر نفسی میسر نمی‌شود این است که در اینجا به‌یاد آورد آنچه را در آنجا دیده است بنابراین برای نفسی که آن نور را جز لحظه‌ای مشاهده نکرده و نفسی که در این جهان دستخوش بدبختی دیگرانش بجانب شر و فساد کشیده‌اند و عالم قدس و آنچه را که سابقاً در آنجا دیده پاک از یاد برده است، بیاد آوردن حقیقت آسان نیست، شمارهٔ ارواحی که آن خاطره را به‌یاد دارند چه‌اندک است این گونه ارواح چون در زندگی زمینی خود، چهره جمال ازلی را ببینند شیفته، شوند و عنان اختیار از دست بدهند و دهشتزده ندانند که آنچه می‌بینند چیست.» (یثربی، ۱۳۸۷، ۳۳۹)

مارسیلیو فیچینوا (۱۴۹۹ - ۱۴۳۳) فیلسوف ایتالیایی که مترجم آثار افلاطون از یونانی به لاتینی بود اصطلاح *Amor Platonicus* یعنی عشق افلاطونی را که کم و بیش مترادف با *Amor Socraticus* عشق سقراطی است به کار برد تا به عشق معنوی و روحانی اشاره کند. این نوع عشق که عمده در رساله مهمانی افلاطون مطرح شده است تفکرانی است در باب زیبایی مطلق و کامل و مجرد که زیبایی زمینی و این سری سایه‌ای از آن است در رساله مهمانی، سقراط آموزه‌های اروس را چنین توضیح میدهد که در عشق به زیبایی یک بدن متوقف نشوید بلکه از آن چون نردبانی

فراروید و از یکی به دومی و از دومی به بعدی و سرانجام به همه اشکال جمیله برسید و از زیبایی بدن به زیبایی روح راه یابید و سرانجام مفهوم زیبایی مطلق و مجرد را دریابید.

فلوطین و دیگر نوافلاطونیان آراء افلاطون را با عرفان شرقی درهم آمیختند مفهوم عشق افلاطونی را به وجود آوردند و از طریق سنت آگوستین بر مسیحیت تأثیر گذاشتند بر طبق این نظریه خوبی‌ها و زیبایی‌ها و حقایق در جهان زمینی فقط جلوه‌هایی از ذات احدیت است که سرچشمه همه ارزش‌هاست متفکران عصر رنسانس به نوبه خود این نظریه را بسط دادند و گفتند که زیبایی جسمانی، تظاهر بیرونی زیبایی روحی و معنوی است که آن هم به نوبه خود جلوه‌ی از زیبایی ذات احدیت است. لذا عاشق افلاطونی، زیبایی جسمانی معشوق را نشانه‌ای از زیبایی حق می‌داند. به نظر او همه زیباییان در این زیبایی سهیم‌اند و این زیبایی پایین‌ترین پله نردبان است که میتوان از آن بالا رفت و سرانجام به زیبایی ملکوتی رسید ابرمز مینویسد: که از این آموزه فلسفی بعدها این نتیجه‌گیری عامیانه معروف شد که عشق افلاطونی به معنی عشقی است که در آن تمنیات جنسی نباشد. عشق افلاطونی به صورت وسیعی در ادبیات غرب منعکس شده است؛ کادن میگوید عشق افلاطونی در غرب مفهومی است که حتی بیسوادان هم با آن آشنا هستند. بازتاب عشق افلاطونی در اشعار غنایی از آخر قرون وسطی و دوره رنسانس، (دانتته پترارک اسپنسر... ) دیده می‌شود. در دوران رومانیکها مجدداً به این عشق توجه کردند چنانکه در آثار، بلیک، وردزورث، شلی هولدرلین... میتوان این مضمون را یافت به هر حال این داستان در فرهنگ غرب ادامه یافت تا به دوران معاصر و ازدواج مرد با مرد رسید.

آراء فلاسفه یونان مستقیماً به عرفان ما راه نیافت بلکه نخست وارد آثار فلاسفه ایران شد و از آنجا به وسیله عرفا أخذ شد چنان که در آثار فارابی و ابن سینا که مستقیماً با فلسفه یونان سر و کار داشتند از عشق پاک بین مردان سخن رفته است. میتوان گفت ابن سینا فصل پنجم رساله عشق، تحت عنوان در بیان عشق ظرفا و صاحبان ذوق سلیم نسبت به صور حسنه تحت تأثیر فلاسفه یونان نوشته است. (شمیسا، ۱۳۸۱، ۲۳، ۲۴)

### ۳-۴- جمع‌بندی و بررسی

باتوجه به نظرات ابن سینا در قانون و نمط نهم اشارات که شرح آن به تفصیل گذشت، دو نظر ایشان علیرغم عشق نامیده شدن نتایجی به کلی متعارض با هم دارند چنانکه یکی بیماری روحی و دیگری تلطیف روح را به ارمغان می‌آورد؛

الف) قانون: ابن‌سینا نوشته است که: «عشق بیماری وسواسی مانند مالیخولیا است که انسان با اجازه دادن به فکرش در نیکو شمردن بعضی ظواهر و چهره‌ها، آن را بر خود چیره می‌سازد، سپس نیروی شهوت نیز می‌تواند در این فرایند تأثیر گذار و کمک کننده باشد»؛

ب) نمط نهم اشارات: وی در این کتاب آورده که: «عشق (عقیف) پاک، که شمایل معشوق در آن حکم می‌کند نه سلطان شهوات و این عشق هدف سوم (تلطیف درون) را یاری می‌کند»

بررسی

به جهت درک کامل‌تر از دلیل این تفاوت تعاریف در کلام ابن‌سینا و آشکار گشتن مقصود ایشان یکی از مواردی که می‌توان راهگشا باشد.

بررسی آراء شارحان و مفسران پس از ابن‌سینا نشان می‌دهد که تفسیرهای آنان نقش مهمی در فهم و تبیین مفهوم «عشق» در آثار وی ایفا کرده است. در میان این شارحان، خواجه نصیرالدین طوسی جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در شرح الاشارات و التنبیهات کوشیده است تا برداشت‌های گوناگون از «عشق عقیف» ابن‌سینا را توضیح و تبیین نماید. خواجه نصیر با تقسیم عشق به «حیوانی»، «نفسانی» و «عقلی»، نشان می‌دهد که مقصود ابن‌سینا از عشق مثبت و تعالی‌بخش، همان عشقی است که از سطح حسی فراتر رفته و در مسیر عقلانی و نفسانی قرار می‌گیرد (خواجه نصیر، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۵). دیگر مفسران نیز، هر یک بر جنبه‌ای از این تبیین تأکید کرده‌اند. فخرالدین رازی در شرح الاشارات، گرچه نگاه انتقادی به ابن‌سینا دارد، اما تأکید می‌کند که تمایز میان عشق حیوانی و عشق نفسانی، برای رفع تناقض میان آثار وی ضروری است (رازی، ۱۳۶۹، ص. ۲۱۲). به همین ترتیب، قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمت‌الاشراق با ارجاع به نظریه عشق ابن‌سینا، آن را مقدمه‌ای برای ورود به مباحث اشراقی تلقی می‌کند (شیرازی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸).

همچنین در سنت متأخر، شارحانی مانند ملاصدرا با بازخوانی آرای ابن‌سینا، نظریه عشق را در چارچوب حکمت‌متعالیه بازسازی کرده‌اند. ملاصدرا در الأسفار الأربعة عشق را حقیقتی هستی‌شناختی می‌داند که سراسر مراتب وجود را فرا می‌گیرد و در این مسیر از مبانی ابن‌سینا الهام می‌گیرد، هرچند خوانش او ماهیتی متفاوت و هستی‌گرایانه دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج. ۷، ص. ۲۱۱).

علامه حسن زاده آملی نیز در دروس شرح اشارات «عشق به خدا را همان عشق حقیقی دانسته مانند عشق عارف و عابد و... ولی عشق حیوانی عشقی است که از مبدا شهوانی و لذت حیوانی نشأت می‌گیرد. و معطوف به رنگ و توازن بدنی و اعضا و ظواهر است. اما عشق عقیف متوجه شمایل،

صفات انسانی، روش ادب و کمالات عقلی می‌باشد. این عشقی است که درباره آن گفتند المجاز قنطره الحقیقه مجاز پلی است برای حقیقت» (حسن زاده ۱۳۸۲، ۱۶۹) برآیند این تفسیرها نشان می‌دهد که شارحان و مفسران، با تمایزگذاری‌های دقیق میان انواع عشق، تلاش کرده‌اند تعارض ظاهری میان قانون و اشارات را توضیح دهند و زمینه‌ی فهمی جامع‌تر از اندیشه‌ی ابن‌سینا را فراهم سازند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

مقایسه دو گزارش متفاوت ابن‌سینا از عشق در قانون و اشارات، در نگاه نخست نوعی تهافت یا ناسازگاری را نشان می‌دهد: در یکی عشق بیماری‌ای نزدیک به مالیخولیاست و در دیگری، تجربه‌ای عیف و تعالی‌بخش. با این حال، تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این تفاوت بیش از آنکه تعارض واقعی باشد، ناشی از تفاوت در بافت اثر، روش‌شناسی و غرض مؤلف است.

در قانون، ابن‌سینا به‌عنوان طیب، به توصیف وضعیتی می‌پردازد که بر بدن و قوای نفسانی اثر منفی می‌گذارد و از منظر اخلاط و تعادل مزاج، اختلال محسوب می‌شود. در مقابل، در اشارات، وی در مقام فیلسوف و عارف، عشق را از جنبه معرفتی و اخلاقی بررسی کرده و آن را راهی برای تلطیف نفس و نیل به کمال می‌داند.

کلید رفع این تعارض در تقسیم‌بندی عشق نهفته است. ابن‌سینا و شارحان پس از او، میان عشق «مجازی» و «حقیقی» تمایز نهاده‌اند. عشق مجازی خود به دو شاخه حیوانی و نفسانی تقسیم می‌شود. عشق حیوانی همان است که در قانون بررسی شده و در صورت افراط، به بیماری منجر می‌گردد؛ در حالی که عشق نفسانی، که در اشارات به آن اشاره می‌شود، زمینه‌ساز توجه به زیبایی‌های برتر و سیر صعودی نفس است.

بر این اساس، می‌توان گفت که ابن‌سینا در هر اثر، متناسب با هدف و روش آن، نوع خاصی از عشق را برجسته کرده است. نگاه طبی او ناظر به علائم و درمان‌های بالینی است، در حالی که نگاه فلسفی - عرفانی او ناظر به کارکردهای معرفتی و اخلاقی عشق می‌باشد. بنابراین، به‌جای تعارض، باید این دو رویکرد را مکمل یکدیگر دانست که هر یک در قلمرو خود معنای خاصی از عشق را تبیین می‌کند. باتوجه به بررسی و مذاقه‌ی صورت گرفته در تعاریف ابن‌سینا در کتاب قانون و نمط نهم اشارات و همچنین نظر در مبادی و خواستگاه این تعاریف میتوان به دو صورت تعارض موجود را توجیه نمود؛ ۱- بعد از تامل در مبادی و پیشینه‌ی ذکر شده برای هر کدام از نظرات شیخ الرئیس در قانون و نمط نهم اشارات می‌توان این احتمال را در مورد توجه قرار داد که؛ هیچ کدام از دو نظر مذکور متعلق به

خود ابن سینا نبوده است و صرفاً ایشان در مقام بیان نظرات فیلسوفان و اطباء پیشین با توجه به موضوع و روش‌شناسی هر کدام از آثار خویش بوده یعنی در قانون که کتابی طبی است نظر ابن عباس مجوسی و بولس اجانطی را ذکر و شرح کرده که آن هم برگرفته از مکتب اسکندرانی و جالینوسی در طب قدیم است و همچنین نمط نهم اشارات چیزی جز بازنویسی آنچه از عشق افلاطونی در آثار فیلسوفان و عارفان مسلمان ظهور کرده نیست. بنابراین آنگاه کلام شیخ محل تامل برای وجود تهافت و تعارض می‌بود که در نظرات خود ایشان اختلاف و تعارضی یافت می‌شد لکن در ما نحن فیه چیزی جز بیان نظرات دیگر اندیشمندان به چشم نمی‌خورد.

۲- عشق در قانون در مقایسه با عشق در اشارات به لحاظی دیگر نیز تفاوت بنیادین دارند و آن معشوق است در قانون معشوق فردی با جنسیت مخالف است تل جایی که ابن سینا به عنوان یکی از راه‌های درمانی از دواج با وی و وصال را تجویز می‌نمایند اما موضوع عشق عقیف چنانکه آغازش با سقراط و الکیبیدس بود و در اهل عرفان و تصوف نیز رواج داشت پسری زیبا روی است که مورد توجه قرار گرفته و معشوق واقع می‌شود. بنابراین این دو نوع عشق از جهت معشوق نیز نمی‌توانند اشتراک داشته باشند.

۳- توجیه بر مبنای شرح خواجه نصیر که عشق مجازی را به دو قسم تقسیم کرد؛ عشق حیوانی و نفسانی یکی با دخالت قوه‌ی شهوانی و دیگری خارج از سلطه‌ی آن با توجه به دسته‌بندی خواجه می‌توان تعریف عشق در قانون را عشقی مجازی نامید چنانکه شیخ الرئیس نیز به دخالت شهوات در آن اذعان کرده است و در مقابل عشق عقیف در نمط چهارم عشقی نفسانی است که خالی از سبزه شهوات بود و در جهت قوه‌ی ناطقه جریان دارد. برای تایید توضیحات خواجه نصیر لازم است دیگر بار به رساله عشق و بحث تفصیلی ابن سینا در آنجا مراجعه شود. چرا که در آن گفتار شیخ صراحتاً عشقی را که متأثر از شهوات باشد مابین با عشق عقیف می‌داند.

## ۵- پیشنهاد تحقیق:

با توجه به چند بعدی بودن موضوع عشق و همچنین امکان بحث میان رشته‌ای در حوزه‌های مختلف پیرامون این مهم، لذا شایان ذکر است که با در نظر داشتن پیوند وثیق روانشناسی با فلسفه علی‌الخصوص علم النفس، می‌توان تحقیقات جامعی در این زمینه شکل گیرد که متناسب با مقال به مواردی اشاره می‌گردد.

۱. تعریف عشق: ترکیبی مادی و مجرد

ابن سینا با تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی خود (طبیعی، نفسانی، الهی)، عشق را به صورت سلسله‌مراتبی می‌بیند که از غرایز پایه تا عرفان متعالی امتداد دارد. این نگاه کل‌نگرانه است و عشق را در بستر هستی‌شناسی قرار می‌دهد.

روانشناسی مدرن عمدتاً بر ابعاد قابل‌اندازه‌گیری (مثل رفتار، هورمون‌ها، دینامیک روابط) تمرکز دارد. برای مثال، نظریه‌ی مثلث عشق استرنبرگ (۱۹۸۶) یا مدل‌های دلبستگی (هازن و شیور، ۱۹۸۷) بیشتر توصیفی-کاربردی هستند.

نقطه‌ی اشتراک: هر دو دیدگاه به سطوح مختلف عشق (فیزیولوژیک، عاطفی، معنوی) معتقدند، اما روانشناسی مدرن معمولاً از تفسیرهای متافیزیکی اجتناب می‌کند.

## ۲. نقش عقل و احساس: تعادل یا تضاد؟

ابن سینا تحت تأثیر ارسطو، عقل را به عنوان تنظیم‌کننده‌ی عشق می‌دانست. او معتقد بود عشق فاقد خرد ممکن است به وسواس یا تخریب منجر شود (مشابه مفهوم «عشق بیمارگونه» در روانشناسی). روانشناسی مدرن (مثلاً پژوهش‌های آنتونیو داماسیو، ۱۹۹۴) نشان داده که عقل و احساس درهم‌تنیده‌اند. تصمیم‌های عاشقانه اغلب تحت تأثیر سیستم لیمبیک (هیجانی) هستند، اما قشر پیش‌پیشانی (عقلانی) در تعهد بلندمدت نقش دارد.

تفاوت کلیدی: ابن سینا عقل را به عنوان موهبتی الهی برای هدایت عشق می‌دید، در حالی که روانشناسی آن را محصول تکامل مغز می‌داند.

## ۳. کارکرد عشق: تکامل فردی در مقابل تکامل زیستی

ابن سینا: عشق موتور محرک سفر روح به سوی کمال است (تأثیرپذیر از افلاطون). حتی عشق زمینی می‌تواند پله‌ای برای عشق الهی باشد.

روانشناسی تکاملی (مثل کارهای دیوید باس، ۱۹۹۴): عشق سازوکاری برای بقای ژن‌ها است (مثلاً دلبستگی برای مراقبت از فرزندان).

ترکیب جالب: می‌توان گفت عشق هم کارکرد زیستی دارد (تکامل داروینی) و هم کارکرد فرازمینی (تکامل روحی). این دو لزوماً متناقض نیستند.

## ۴. عشق ناسالم: از وسواس تا دلبستگی اضطرابی

ابن سینا در «رساله‌ی عشق» هشدار می‌دهد که عشق نفسانی افراطی می‌تواند به جنون منجر شود (مشابه اختلالات وسواس فکری-عملی امروزی).

روانشناسی بالینی (مثلاً نظریه‌ی دلبستگی بالبی) نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی ناایمن (اضطرابی/اجتنابی) با مشکلاتی مانند اضطراب رابطه یا ترس از صمیمیت مرتبط هستند. تشابه درمانی: هر دو دیدگاه بر تعدیل عشق تأکید دارند؛ ابن سینا با تمرینات فلسفی-اخلاقی و روانشناسی با تکنیک‌هایی مانند CBT یا ACT.

۵. عشق الهی: معنویت در مقابل علم‌گرایی  
ابن سینا: عشق به خداوند غایت نهایی انسان است و از طریق عقل فعال (نوعی شهود عقلانی) محقق می‌شود.

روانشناسی مثبت‌نگر (مثل مارتین سلیگمن): معنویت می‌تواند به بهزیستی روانی کمک کند، اما معمولاً آن را در چارچوب تجربی بررسی می‌کند (مثلاً پژوهش‌ها درباره‌ی مدیتیشن و شادی). چالش مدرن: روانشناسی امروز اغلب از پرداختن به «تجربه‌های عرفانی» اجتناب می‌کند، مگر در حیطه‌ی روانشناسی دین (مثل کارهای ویلیام جیمز).

جمع‌بندی: تلفیق دو دیدگاه

مدل یکپارچه‌نگر: می‌توان عشق را همزمان به عنوان یک پدیده‌ی عصبی-هورمونی (مثلاً نقش اکسیتوسین در دلبستگی)، یک فرآیند روانی-اجتماعی (مثل نظریه‌ی دلبستگی) و یک تجربه‌ی متافیزیکی (میل به کمال) در نظر گرفت.

کاربرد عملی: ترکیب نگاه ابن سینا با روانشناسی می‌تواند به درمان جامع‌تر روابط کمک کند. مثلاً: استفاده از تکنیک‌های مدیریت هیجان (از روانشناسی) همراه با پرورش معنویت (از فلسفه‌ی اسلامی). تلفیق مفهوم «تعهد» در نظریه‌ی استرنبرگ با ایده‌ی «عشق الهی» برای تقویت پایداری رابطه.

## منابع فارسی

- (۱) ابن عربی، الفتوحات المکیه، القاہرہ: الہیئۃ المصریۃ العامۃ للکتاب، ۱۳۹۱.
  - (۲) ابوعلی سینا، الہیات نجات، ترجمۂ سید بید یحیی یثربی، بی‌جا: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۰.
  - (۳) ابوعلی سینا، رسالہی عشق، تہران: بیدار، ۱۴۰۰.
  - (۴) ابوعلی سینا، قانون، بیروت: دار احیاء التراث، بی‌تا.
  - (۵) ابوعلی سینا، قانون، مترجم عبدالرحمن شرفکندی (ہہژار)، تہران: سروش، ۱۳۸۹.
  - (۶) ابوعلی سینا، الہیات الشفاء، بی‌جا، بی‌تا.
  - (۷) ابوعلی سینا، دانشنامہ علائی، تحقیق محمد معین، ہمدان: انجمن آثار مفاخر، ۱۳۸۳.
  - (۸) ابوعلی سینا، الاشارات و التنبیہات، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.
  - (۹) اخوان صفا، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، بیروت - لبنان: الدار الاسلامیۃ، ۱۴۱۲ق.
  - (۱۰) ارسطو، اخلاق نیکو کاخوسی، مترجم محمد حسن لطفی، تہران: طرح نو، ۱۳۷۷.
  - (۱۱) افرا خاکزاد؛ ہادی ربیعی؛ محمد اکوان، لذت از آثار ہنری و نسبت آن با قوای ادراکی از دیدگاہ ابن سینا، دوفصلنامہی حکمت معاصر: دورہ ۱۲، شمارہ ۲، آذر ۱۴۰۰، صفحہ ۸۹-۸۶.
  - (۱۲) افلاطون، جمہور، ترجمہ محمد حسن لطفی، تہران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳.
  - (۱۳) افلاطون، ضیافت، ترجمہ محمد ابراہیم امینی فرد، تہران: نشر جامی، ۱۳۹۶.
  - (۱۴) تہانوی، کشف الاصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت - لبنان: مکتبۂ لبنان ناشرین، ۱۹۹۶م.
  - (۱۵) حافظ، دیوان حافظ، تہران: زوار، ۱۳۲۰.
  - (۱۶) حسن زاہد آملی، حسن، دروس شرح اشارات و تنبیہات ابن سینا، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۲ش.
  - (۱۷) خواجہ نصیرالدین طوسی. شرح الاشارات و التنبیہات. تہران: انجمن فلسفہ، ۱۳۷۵.
  - (۱۸) دانشنامۂ جہان اسلام، بنیاد دایرۃ المعارف اسلامی، ۱۱۷۴۹.
- <https://rch.ac.ir/article/Details>.
- (۱۹) داویدیان، ہاراطون، شناخت و درمان افسردگی در فرہنگ ایرانی، تہران: فرہنگستان علوم پزشکی، ۱۳۸۶.
  - (۲۰) دشتی، مصطفی، معارف و معاریف، تہران: موسسہ فرہنگی، ۱۳۸۵.

(۲۱) دکامی، عروتی، بررسی مبانی نظری دیدگاه حکیم مهدی الهی قمشه‌ای مبنی بر فاعلیت بالعشق واجب تعالی در آثار حکیمان پیشین، دوفصنامه‌ی حکمت معاصر، دوره ۱۴، شماره ۲، بهمن ۱۴۰۲، صفحه ۱۳۹-۱۶۳

(۲۲) رازی، زکریا، طب الروحانی، مترجم پرویز ذاکانی، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱.

(۲۳) زرین کوب، عبدالحسین، از کوچه‌ی رندان، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۴.

(۲۴) شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا، ابن سینا و ماهیت عشق، مجله فرهنگی هنری بخارا، شماره ۱۳۵، ۱۳۹۶،

(۲۵) شمیسا، سیروس، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.

(۲۶) صفا، ذبیح الله، جشن نامه ابن سینا، تهران: انجمن ملی، ۱۳۳۱.

(۲۷) عبودیت، عبدالرسول، منطق، فلسفه و عرفان، بی‌جا: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، (ره)، ۱۳۷۹.

(۲۸) عطار نیشابوری، فرید الدین، دیوان، تهران، نشر نخستین، ۱۳۷۱.

(۲۹) عین القضاة همدانی، تمهیدات، تهران: منوچهری، ۱۳۷۰.

(۳۰) \_\_\_\_\_، تهران، نشر کتاب، ۱۳۶۸

Mahmudi۲۰%:http://www.buali.ir/buali\_content/media/article/Dr.  
\_۱۳۷۱۳.pdf

(۳۱) فخرالدین رازی. شرح الاشارات. قم: بوستان کتاب، ۱۳۶۹.

(۳۲) فلوطین، مجموعه آثار، مترجم محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۶.

(۳۳) قطب‌الدین شیرازی. شرح حکمة‌الاشراق. تهران: حکمت، ۱۳۸۲.

(۳۴) کاپلسون، فردریک چارلز، تاریخ فلسفه، مترجم: جلال الدین مجتوبی، تهران: شرکت انتشارات سروش، ۱۳۶۸.

(۳۵) محقق، مهدی، فیلسوف ری، تهران: افست، ۱۳۵۲.

(۳۶) محمودی، حسین، مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا، ۱۳۹۹.

http://www.buali.ir/fa/lessons/g

(۳۷) مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، قم: مرکز تبلیغات، ۱۳۶۸.

(۳۸) مظفر، محمدرضا، المنطق، قم: ذوالقربی، ۱۳۹۴.

۳۹) مولوی رومی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به اهتمام و تصحیح رینولد الین نیکلستون، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳.

### منابع انگلیسی

40) Lee, S., & Kim, H. (2023). The impact of social media on academic performance. *Journal of Educational Psychology*, 15(3), 45-60. <https://doi.org>

41) Smith, J. (2020). *Cognitive psychology: Mind and brain* (2nd ed.). Pearson. <https://doi.org/xxxx>

43) World Health Organization. (2024, March 10). *Climate change and public health*. WHO. <https://www.who.int/xxxx>

